

آئین دادرسی مدنی ۲

منبع : کتاب آئین دادرسی مدنی، جلد دوم، تألیف دکتر نادر مردانی و محمد جواد بهشتی.

از مبحث دادخواست تا آخر اعاده دادرسی صفحه ۲۳۸

آئین دادرسی مدنی، مهمترین قانون ناظر بر اصول محاکمات در نظام دادرسی حقوقی هر کشور است، مقرراتی که اصحاب دعوا در طرح و دفاع از آن و دادرسان در رسیدگی به دعوا و صدور و اجرای رأی مکلف به تبعیت از آن می باشند. شروع به رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می باشد.

تعریف دادخواست :

دادخواست یا عرض حال شکوائیه ای است که به منظور اقامه دعوا و دادخواهی و احقاق حق بصورت کتبی و در روی برگهای چاپی مخصوص به مراجع قضایی تقدیم می شود.

توجه : دادخواست غیر از «برگ دادخواست» است.

برگ دادخواست عبارت از فرم چاپی مخصوص که اشخاص به مراجع قضایی برای اقامه دعوا تقدیم می کنند اما،

دادخواست عبارت از همان خواسته، ادعاها، دلایل، مدارک و مستندات که اشخاص بر روی برگ دادخواست درج می کنند.

ماده ۱۵۶ ق.آ.د.م مذکور داشته : «هر کس می تواند قبل از تقدیم دادخواست حق خود را به وسیله اظهارنامه از دیگری مطالبه نماید».

این ماده در واقع متضمن مطلبی راجع به تفاوت دادخواست و اظهارنامه است به این صورت که اظهارنامه عبارت است از وسیله رسمی مطالبه حق که توسط اداره ثبت اسناد یا دفاتر دادگاهها ابلاغ می شود در حالیکه دادخواست وسیله رسمی احقاق حق است که از طریق مراجعه به محاکم و توسط خواهان تقدیم به دادگاه می گردد. لزوم تقدیم دادخواست برای شروع دادرسی از مواد ۲ و ۴۸ قانون آئین دادرسی مدنی برداشت می گردد.

موارد مربوط به دادخواست در مواد ۴۸ به بعد قانون آ.د.م قید شده است. مواردی که باید در مورد دادخواست و خصوصیات آن مورد توجه قرار گیرند عبارتند از:

۱- دادخواست باید به زبان فارسی باشد (ماده ۵۱ ق.آ.د.م) با توجه به آمره بودن ماده (ذکر کلمه باید در ماده) و اصل ۱۵ قانون اساسی، دادگاهها نمی توانند دادخواستهایی که به زبان غیر فارسی باشد را بپذیرند.

۲- دادخواست باید روی اوراق چاپی مخصوص نوشته شود.

۳- خواسته و بهای آن باید در دادخواست تعیین شود.

۴- تعهدات و جهات که براساس آنها خواهان خود را ذی نفع می داند نیز باید ذکر شوند.

۵- ادله باید ذکر شود.

۶- درخواستی که خواهان از دادگاه دارد.

۷- و سرانجام دادخواست باید به امضاء خواهان برسد.

خواهان باید خواسته خود را مشخص و بهای آن را معین نماید.

اگر در موقع دادن دادخواست تعیین ارزش خواسته ممکن نباشد ⇐ مطابق بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۷۳، مبلغ دو هزار ریال تمیر الصاق و ابطال می شود.

اهمیت تعیین بهای خواسته را می توان در این موارد خلاصه کرد :

۱- با تعیین بهای خواسته هزینه دادرسی مشخص می شود

۲- قابلیت تجدید نظر حکم براساس بهای خواسته تعیین خواهد گردید

اقسام خواسته نیز عبارتند از خواسته مالی یعنی آنچه عرفاً مال محسوب می شود و خواسته غیرمالی یعنی آنچه عرفاً مال محسوب نشده و یا ارزش مالی در نظر قانونگذار نداشته باشد.

بهای خواسته از نظر هزینه دادرسی و امکان تجدید نظر فرجام خواص ⇐ همان مبلغی است که در دادخواست درج می شود البته چنانچه خوانده در جلسه اول دادرسی به بهای خواسته اعتراض ننماید.

در صورت اختلاف بین اصحاب دعوا در بهای خواسته و در صورتی که اختلاف مؤثر در مراحل رسیدگی بعدی باشد ⇐ دادگاه قبل از شروع رسیدگی با جلب نظر کارشناس

تعدد خواسته :

م ۶۵ ق.آ.د.م : اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعددی اقامه شود:
الف: اگر با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی رسیدگی کند ⇐ دعاوی را از یکدیگر تفکیک کرده و در صورت صلاحیت به هر یک جداگانه رسیدگی می کند.
ب: اگر دعاوی با یکدیگر ارتباط کامل داشته باشند ⇐ دادگاه توأماً رسیدگی می کند البته در صورت داشتن صلاحیت.
در مورد تغییر خواسته باید دو مطلب را در نظر گرفت اول اینکه کم کردن میزان خواسته در تمام مراحل دادرسی امکانپذیر است و دوم اینکه برای افزایش خواسته یا تغییر نحوه دعا، خواهان باید تا پایان جلسه اول دادرسی اقدام نماید.

آثار غیر خواسته :

۱- تغییر خواسته باید به اطلاع خوانده برسد در غیر اینصورت رسیدگی دادگاه بدون اعلام مراتب به خوانده قانونی نخواهد بود.
۲- اگر خواهان خواسته را افزایش دهد باید به همان نسبت هزینه دادرسی پرداخت نماید.

تذکر : افزایش خواسته متفاوت است با تعدد خواسته.

افزایش خواسته : اضافه کردن خواسته ای به خواسته اولیه

تعدد خواسته : خواسته ها را متعدد کنیم چند خواسته متعدد داشته باشیم

- بند ۴ ماده ۵۱ : ذکر تعهدات و جهات : رابطه حقوقی خواهان با خوانده که موجب اختلاف گردیده.

- ذکر ادله : بند ۶ ماده ۵۱ ق.آ.د.م

به موجب ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی : دلایل اثبات دعا :

۱- قرار ۲- اسناد کتبی ۳- شهادت ۴- امارات ۵- قسم

- ذکر درخواست : بند ۵ م ۵۱ ق.آ.د.م

- امضاء دادخواست

- هزینه دادرسی

پرداخت هزینه دادرسی : مواد ۵۰۲ و ۵۰۳ ق.آ.د.م
ماده ۳ قانون وصول برخی درآمدهای دولت

پیوستهای دادخواست :

علاوه بر اسناد و نوشتجات در دادخواست ← خواهان باید رونوشت یا تصویر اسناد را پیوست دادخواست کند.

باید مطابقت رونوشت یا تصویر اسناد با اصل گواهی شود توسط مراجع زیر:

- ۱- دفتر دادگاهی که دادخواست به آنجا داده شده
- ۲- دفتر یکی از دادگاههای دیگر
- ۳- یکی از ادارات ثبت اسناد
- ۴- یکی از دفاتر اسناد رسمی
- ۵- وکلای اصحاب دعوا در پرونده ها و دعاوی خود
- ۶- بخشدار محل یا یکی از ادارات دولتی به شرط عدم وجود مراجع شماره ۱ تا ۴
- ۷- در صورتی که رونوشت یا تصویر اسناد در خارج از کشور تهیه شده باشند باید مطابقت آن با اصل در دفتر یکی از سفارتخانه ها و یا کنسولگریهای ایران گواهی شود.

در صورتی که اسناد مفصل باشند یعنی قابل انتقال به دادگاه نباشند باید قسمتی از اسناد که مدرک ادعاست خارج نویس شود و به دادگاه انتقال یابد و در صورتی که اسناد به زبان غیر فارسی باشند باید ترجمه شوند و ترجمه گواهی شده این اسناد پیوست دادخواست گردد.

تقديم دادخواست توسط وکیل یا نماینده ← رونوشت سندی که ثبت سمت دادخواست دهنده است به پیوست دادخواست تسلیم شود
دادخواست و پیوستهای آن باید در دو نسخه باشد و در صورت تعدد خواننده باید به تعداد آنها به علاوه یک نسخه باشد.

مرجع تقديم دادخواست عبارت است از :

- دفتر دادگاه صالح و
 - در نقاطی که دادگاه دارای شعب متعدد است باید دادخواست به دفتر شعبه اول تقديم گردد.
- تاریخ رسید دادخواست به دفتر دادگاه تاریخ اقامه دعوا محسوب می شود.

ارجاع دادخواست :

هرگاه دادگاه دارای شعب متعدد باشد مدیر دفتر باید پس از ثبت دادخواست فوراً آن را جهت ارجاع به یکی از شعب، به نظر رئیس شعبه اول یا معاون وی برساند. پس از ارجاع پرونده نمی توان آن را از شعبه مرجوع الیه اخذ و به شعبه دیگر ارجاع کرد مگر به تجویز قانون.

تخلف از شرایط دادخواست و پیوستهای آن ممکن است واحد یکی از دو اثر ذیل باشد :

الف) موارد رد دادخواست : م ۵۶ ق.آ.د.م.
اگر خواهان یا محل اقامت او معلوم نباشد.
مدیر دفتر یا در غیبت وی جانشین او به موجب قراری، دادخواست را رد می کند.

ب) موارد توقیف دادخواست : م ۵۳ ق.آ.د.م.
۱- عدم الصاق تمبر به دادخواست و پیوستهای آن
۲- عدم رعایت بندهای ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ ماده ۵۱ ق.آ.د.م.
۳- عدم پرداخت هزینه انتشار آگهی موضوع ماده ۵۵ ق.آ.د.م.
۴- عدم رعایت مواد ۵۷ تا ۶۰ قانون آئین دادرسی مدنی

در صورت عدم رعایت مواد ۲ تا ۶ ماده ۵۱ ق.آ.د.م یعنی :
عدم تعیین نام، نام خانوادگی، اقامتگاه و شغل خوانده
عدم تعیین خواسته و بهای آن
عدم ذکر تعهدات یا جهاتی که مدعی خود را بموجب آن مستحق مطالبه می داند
عدم ذکر آنچه از دادگاه درخواست دارد
و عدم ذکر ادله و وسایل اثبات ادعا
و عدم پرداخت هزینه انتشار آگهی موضوع م ۵۵

مدیر دفتر دادگاه ظرف ۲ روز نقایص دادخواست (بجز مورد آخر) را بطور کتبی و مفصل به خواهان اطلاع داده و از تاریخ ابلاغ به مدت ۱۰ روز به او مهلت می دهد تا نقایص را رفع کند اگر خواهان در این مدت رفع نقص ننماید دادخواست به موجب قرار مدیر دفتر یا جانشین وی رد می شود این قرار ظرف ده روز قابل شکایت در همان دادگاه است رأی دادگاه در این مورد قطعی است.

- عدم پرداخت هزینه انتشار آگهی :

تا یکماه اگر پرداخت نشود دادخواست رد می شود.
اگر مدعی دادخواست اعسار داده باشد مدت یکماه مزبور از تاریخ ابلاغ دادنامه رد اعار است.

- عدم رعایت مواد ۵۷ تا ۶۰ قانون آئین دادرسی مدنی نیز از موارد رد دادخواست است.
۶۷۲ : یک نسخه از ضامنه را باید مدیر دفتر بعد از تعیین وقت برای خواننده نیز ارسال دارد.

موارد تخلف از شرایط دادخواست :

رد دادخواست ماده ۵۲ ق.آ.د.م
توقیف دادخواست م ۵۳ تا ۵۷
رد دادخواست مواد ۵۷ تا ۶۰

اثر دادخواست :

- ۱- مهمترین اثر تقدیم دادخواست به دادگاه، تکلیف دادگاه به رسیدگی است. اصل ۱۶۷ ماده ۳ ق.آ.د.م قانون اساسی
- ۲- تاریخ ثبت دادخواست در دفتر دادگاه، تاریخ اقامه دعوا محسوب می شود.
- ۳- صدور حکم نیز از آثار تقدیم دادخواست به دعوا است.

جریان دادخواست :

مدیر دفتر دادگاه پس از تکمیل پرونده باید فوراً آن را در اختیار دادگاه قرار دهد.
دادگاه با ملاحظه پرونده به این صورت عمل می کند:
در صورتی که دادخواست نقص نداشته باشد و کامل باشد دستور تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ آن را به اصحاب دعوا صادر میکند
در صورتی که دادخواست ناقص باشد، جهات نقص را در پرونده قید و آن را به دفتر دادگاه اعاده می دهد تا مدیر دفتر نسبت به رفع نقص اقدام نماید.

ابلاغ : دادخواست، اوقات دادرسی، تصمیمات دادگاه، احکام و قرارها، اجرائیه ها و تصمیمات دایره اجرای احکام دادگستری و نظایر آنها باید ابلاغ شوند. ⇐ ابلاغ حائز اهمیت بسیار است.

عدم توجه به مقررات ابلاغ موجب اطاله دادرسی و بروز مشکلات بسیاری در امر دادرسی می شود.

مقررات ابلاغ مواد ۶۷ تا ۸۳ ق.آ.د.م ذکر شده است.

ماده ۶۷ ق.آ.د.م مذکور داشته :

پس از دستور دادگاه دایر بر ابلاغ اوراق دعوا، مدیر دفتر یک نسخه از دادخواست و پیوستهای آن را در پرونده بایگانی می کند و نسخه دیگر را با ضمائم آن و اخطاریه جهت ابلاغ و تسلیم به خواننده ارسال می دارد.

ابلاغ به دو صورت انجام می شود:

- ۱- ابلاغ واقعی
- ۲- ابلاغ قانونی

ابلاغ واقعی : تسلیم اوراق دعوا به شخص مخاطب یعنی شخصی که نامش در اخطاریه ذکر شده باشد.

ماده ۶۸ ق.آ.د.م : مأمور ابلاغ باید ظرف ۲ روز اوراق دعوا را به شخص مخاطب تسلیم نماید و در برگ دیگر رسید اخذ کرده و به دفتر دادگاه عودت دهد و در صورت امتناع از گرفتن برگها مأمور ابلاغ امتناع مخاطب را در برگ اخطاریه قید کرده و به دفتر دادگاه عودت می دهد.

تبصره ۱ ماده ۶۸ : ابلاغ اوراق در هر یک از محل سکونت یا کار به عمل می آید.

ابلاغ قانونی : عدم تسلیم اوراق دعوا به شخص مخاطب، قانون چنین ابلاغی را صحیح و معتبر شناخته است مگر اینکه بر دادگاه محرز شود که اوراق به اطلاع مخاطب نرسیده است.

موارد ابلاغ :

ابلاغ به بستگان و خادمین مخاطب:

هرگاه مأمور ابلاغ نتواند اوراق دعوا را به شخص مخاطب برساند باید در نشانی تعیین شده به یکی از بستگان یا خادمان او ابلاغ نماید.

- مقصود از بستگان مخاطب کلیه اشخاصی هستند که با مخاطب علقه خویشاوندی سببی یا نسبی دارند.

- مقصود از خادم هر کسی است که به نحوی متصدی امور مخاطب بوده و تکلیف انجام خدمتی نسبت به او داشته باشد. مانند منشی، باغبان، نگهبان و ...

در تشخیص رابطه خادم و مخدومی یا قرابت، اصل بر صحت اظهارات و اطلاعات گیرنده است. و در صورت اثبات خلاف آن، ابلاغ باطل خواهد بود.

شرایط ابلاغ به بستگان و خادمان :

۱- ضرورت ابلاغ در نشانی تعیین شده در برگ اخطاریه یا دادخواست

۲- ضرورت رعایت سن ظاهری.

امتناع بستگان و خادمان از گرفتن اوراق دعوا یا عدم حضور آنها در محل:

چنانچه مخاطب یا بستگان و خادمان وی در محل نباشند یا از گرفتن برگهای اخطاریه استنکاف کنند مأمور ابلاغ موظف است که:

اولاً: عدم حضو یا استنکاف آنان از گرفتن اوراق دعوا را در نسخ اخطاریه قید نماید.

ثانیاً: نسخه دوم اخطاریه را به نشانی تعیین شده الصاق نماید.

ثالثاً: برگ اول اخطاریه را با سایر اوراق دعوا به دفتر دادگاه عودت دهد.

مجهول بودن اقامتگاه خوانده :

هرگاه معلوم شود محل اقامتی را که مدعی در دادخواست معین کرده است نشانی خوانده نبوده یا قبل از ابلاغ تغییر کرده است و مأمور هم نتواند نشانی او را پیدا کند ← باید این نکته را در برگ اخطاریه قید کند و ظرف ۲ روز اوراق را به دفتر دادگاه عودت دهد. در اینصورت برابر ماده ۵۴ اقدام خواهد شد.

اقدام بر طبق ماده ۵۴ ق.آ.د.م یعنی: اخطار رفع نقص به خواهان برای تعیین نشانی خوانده. در صورتی که خواهان بعد از اخطار رفع نقص، از تعیین نشانی خوانده اعلام ناتوانی کند به درخواست وی و دستور دادگاه، مفاد دادخواست یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار به هزینه خواهان آگهی خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از یکماه باشد.

در آگهی مذکور باید نکات زیر ذکر شود:

۱- مفاد دادخواست ۲- وقت رسیدگی

هنگامی که اقامتگاه خوانده مجهول باشد یعنی معلوم شود که محل اقامتی را که مدعی در دادخواست معین کرده نشانی خوانده بنوده یا قبل از ابلاغ تغییر کرده است و مأمور نیز نتواند نشانی خوانده را پیدا کند، باید این نکته را در برگ اخطاریه قید کرده و ظرف ۲ روز اوراق را به دفتر دادگاه عودت دهد. اقدام بر طبق ماده ۵۴ قانون آئین دادرسی مدنی یعنی اخطار رفع نقص به خواهان برای تعیین نشانی خوانده در صورتی که خواهان بعد از اخطار رفع نقص، از تعیین نشانی خوانده اعلام ناتوانی کند، بنا به درخواست وی و دستور دادگاه مفاد دادخواست یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار به هزینه خواهان آگهی خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از یک ماه باشد. خوانده ای که وقت دادرسی به این طریق به وی اعلام شده، می تواند اقامتگاه خود را به دادگاه معرفی نماید، در این صورت ابلاغات بعدی به اقامتگاهی که معین کرده است به عمل خواهد آمد.

در صورتی که خوانده در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشد، دادخواست و ضامم آن توسط دفتر آن دادگاه به هر وسیله ای که ممکن باشد ابلاغ می شود و اگر در محل اقامت خوانده دادگاهی نباشد، توسط مأمورین انتظامی یا بخشداری یا شورای اسلامی محل یا با پست سفارشی دو قبضه ابلاغ می شود و اشخاص مذکور طبق مقررات مسؤول اجرای صحیح امر ابلاغ و اعاده اوراق خواهند بود.

در صورتی که خوانده در بازداشتگاه یا زندان باشد، دادخواست و اوراق دعوا به وسیله اداره زندان به نامبرده ابلاغ خواهد شد. همچنین در مواردی که زن در منزل شوهر سکونت ندارد ابلاغ اوراق در محل سکونت یا محل کار او به عمل می آید. همچنین در مورد کارکنان دولت، ابلاغ به کارگزینی قسمت مربوط یا نزد رئیس کارمند مربوط ارسال می شود و اشخاص مذکور طبق مقررات مسؤول اجرای امر ابلاغ می باشند.

ابلاغ دادخواست و سایر اوراق دعوا در خارج از کشور به وسیله مأمورین سیاسی یا کنسولی ایران به عمل می آید، مأمورین مزبور دادخواست و ضامم آن یا اوراق دعوا با به وسیله مأمورین سفارت یا هر وسیله ای که امکان داشته باشد برای خوانده یا مخاطب می فرستند. در صورتی که در کشور محل اقامت خوانده یا مخاطب مأمورین سیاسی یا کنسولی نباشند این اقدام را وزارت امور خارجه به طریقی که مقتضی بداند انجام خواهد داد.

در صورتی که اشخاص حقوقی طرف ابلاغ باشند در دعاوی راجع به ادارات دولتی، اوراق به رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم مقام او ابلاغ و در نسخه اول رسید اخذ می شود و در دعاوی راجع به سایر اشخاص حقوقی، دادخواست و ضمائم آن یا اوراق دعا به مدیر یا قائم مقام وی یا دارنده حق امضاء ابلاغ خواهد شد.

در دعاوی مربوط به شرکتهای منحل شده که دارای مدیر تصفیه نباشند اوراق اختاریه به آخرین مدیر قبل از انحلال شرکت در آخرین محلی که به اداره ثبت شرکتها معرفی شده، ابلاغ خواهد شد و در دعاوی مربوط به ورشکسته دادخواست و ضمائم آن به اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه ابلاغ خواهد شد.

در دعاوی راجع به اهالی محل معین اعم از ده یا شهر یا بخشی از شهر که عده آنان غیر محصور است به جای ابلاغ به فرد فرد خواندگان یک نسخه یک نسخه از دادخواست و پیوستهای آن به شخص یا اشخاصی که خواهان آنها را معارض خود معرفی می کند ابلاغ می شود. در صورتی نیز که مالکیت متقاضیان ثبت یا دعاوی اعتراضی (در دعاوی اعتراضی به ثبت) یا معترضین و یا وراث آنها بیش از ۱۵ نفر باشد به درخواست معترض دادخواست و ضمائم آن به دو نفر از شرکاء یا وراث که سهام زیادتری دارند ابلاغ می شود.

هرگاه معلوم شود که محل اقامتی که خواهان در دادخواست معین کرده محل اقامت خوانده نبوده و یا قبل از ابلاغ تغییر کرده است و مأمور هم نتواند نشانی او را پیدا کند اگر اقامتگاه خوانده طبق ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی تعیین شده باشد مأمور ابلاغ باید به ترتیب مقرر در مواد ۶۹ و ۷۰ ق.آ.د.م اقدام نماید. هریک از اصحاب دعا یا وکلای آنها می توانند محلی را برای ابلاغ اوراق اختاریه و ضمائم آن در شهری که مقر دادگاه است انتخاب نموده و به دفتر دادگاه اعلام کنند. همچنین در موارد زیر هر یک از طرفین دعا مکلفند که نشانی جدید خود را همراه مشخصات صحیح آن به دفتر دادگاه اطلاع دهند والا اوراق دعا در همان محل سابق ابلاغ خواهد شد: ۱- تغییر محلی که اوراق اولیه در آن محل ابلاغ شده است ۲- تغییر محلی که برای ابلاغ اوراق انتخاب کرده است ۳- اشتباه بودن نشانی معین در دادخواست.

مجموعه اقدامات دادگاه در بررسی دعا و استماع اظهارات و مدافعات و ملاحظه لوائح طرفین و رسیدگی به دلایل و مستندات آنان و نیز انجام تحقیقات لازم به منظور مهیا کردن پرونده برای صدور رأی و قطع و فصل دعا را دادرسی یا محاکمه گویند.

جلسه دادرسی نیز در اصطلاح حقوقی ناظر به موردی است که دادرسی دادگاه با تعیین وقت قبلی آمادگی خود را برای رسیدگی به امری اعلام و وقت رسیدگی هم اعلام شده باشد. حضور کسی که وقت به او ابلاغ شده شرط تحقق جلسه نیست.

بنابراین شرایط وجودی و عدمی ماهیت جلسه عبارتند از: ۱- وجود دادرسی یا قائم مقام او ۲- ابلاغ وقت ۳- لازم نیست جلسه حتماً در محل مخصوص دادگاه تشکیل شود ۴- در تشکیل جلسه شرط نیست که موضوع آن رسیدگی به دلایل دعوا باشد ۵- حضوری کسی که وقت به او ابلاغ شده شرط تحقق جلسه نیست.

همین که دادخواست خواهان به دفتر دادگاه واصل شد مدیر دفتر دادگاه مکلف است در صورتی که دادخواست کامل باشد بلافاصله والا پس از رفع نقص پرونده را در اختیار دادگاه قرار دهد. دادگاه با ملاحظه پرونده در صورتی که کامل باشد و رسیدگی به موضوع هم در صلاحیت دادگاه باشد با صدور دستور تعیین وقت دادرسی پرونده را به دفتر دادگاه اعاده می نماید. دفتر دادگاه یک نسخه از دادخواست و ضمائم آنرا در پرونده بایگانی نموده و نسخه دیگر آنرا پس از تعیین جلسه دادرسی برای خوانده می فرستد. روز جلسه نباید طوری تعیین شود که فاصله بین ابلاغ وقت به اصحاب دعوا و روز جلسه کمتر از ۵ روز شود و در مواردی که نشانی طرفین یا یکی از آنها در خارج از کشور باشد فاصله بین ابلاغ وقت و روز جلسه کمتر از ۲ ماه نخواهد بود کما اینکه اگر خوانده باید از طریق درج آگهی دعوت شود، تاریخ انتشار آگهی تا روز جلسه نباید کمتر از یک ماه باشد.

انواع جلسات دادرسی عبارتند از: جلسه عادی که جلسه ای است که دادگاه براساس دفتر تعیین اوقات و برای اولین روزی که مطابق وقت رسیدگی دارد تعیین وقت نموده و با ابلاغ وقت به طرفین به دعوا رسیدگی می کند. جلسه خارج از نوبت در مقابل جلسه عادی است یعنی جلسه ای که زودتر از نوبت یا خارج از نوبت تعیین می شود. جلسه فوق العاده در عرف محاکم به جلساتی اطلاق می شود که بدون تعیین وقت قبلی به موضوع رسیدگی می کنند مانند رسیدگی به درخواست مطالبه خسارت ناشی از اجرای قرار تأمین خواسته. جلسه اداری نیز در مقابل جلسه دادرسی به کار برده می شود زیرا در جلسه اداری به دعوا رسیدگی نمی شود بلکه غالباً برای اتخاذ تصمیمات اداری تشکیل می شود.

رسیدگی در محل دادگاه و در ساعات اداری به عمل می آید و عدم حضور طرفین یا یکی از آنها مانع رسیدگی نخواهد بود. دادگاهها برای رسیدگی به هر دعوا معمولاً وقتی بین نیم تا یک ساعت در نظر می گیرند. تغییر وقت دادرسی اگر به تقاضای طرفین باشد برای یک بار بلامانع است اما اگر به تقاضای یکی از طرفین باشد در صورتی که قبول چنین درخواستی مستند به عذر و دلیل موجهی باشد پذیرفتن آن بلامانع است چرا که در قانون چنین درخواستی منع نشده است. البته تجدید جلسه دادرسی ممنوع است مگر به جهات موجه مذکور در قانون.

دادگاه می تواند جلسه دادرسی را به درخواست و رضایت اصحاب دعوا فقط برای یکبار به تأخیر اندازد و مقصود از تأخیر جلسه همان تجدید جلسه دادرسی است. البته برحسب عذرهای موجهی که در ماده ۴۱ ق.آ.د.م ذکر شده وکلاء می توانند در جلسه دادرسی با توجه به عذرهای مربوط حضور نداشته باشند. وکیل معذور مکلف است عذر خود را به صورت کتبی با دلائل آن برای جلسه محاکمه به دادگاه ارسال کند. البته در صورتی که یکی از اصحاب دعوا نیز عذر داشته باشند مثلاً خوانده برای حاضر کردن دلائل و اسناد خود نیاز به وقت داشته باشد یا در صورتی که خوانده دعوای متقابل را در جلسه دادرسی اقامه نماید، خواهان می تواند تأخیر جلسه را درخواست نماید، در این موارد نیز جلسه می تواند به دلیل عذر یکی از اصحاب دعوا تجدید شود. دادگاه هرگاه به جهات موجه مذکور در قانون جلسه را تجدید نماید باید علت تجدید جلسه را در صورت جلسه قید نماید.

به موجب اصل ۱۶۵ قانون اساسی محاکمات به صورت علنی برگزار می شود و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد. البته دادگاه می تواند دستور اخراج اشخاصی را که موجب اختلال نظم جلسه شوند با ذکر نحوه اختلال در صورت جلسه، صادر کند و یا دادگاه می تواند نسبت به اشخاصی که موجب اختلال نظم جلسه شوند تا ۲۴ ساعت حکم حبس بدهد و این حکم باید فوراً اجرا شود و اگر مرتکب از اصحاب دعوا و یا وکلای آنها باشد مدت حبس از یک تا ۵ روز خواهد بود. البته دادگاه وقتی می تواند حکم حبس بدهد که جلسه محاکمه تشکیل شده باشد و مرتکب نیز موجب اختلال در نظم جلسه شده باشد. در غیر این صورت چنین حکمی قانونی نخواهد بود، زیرا اگر جلسه محاکمه ای در بین نباشد، عنوان اختلال در جلسه موضوعیتی نخواهد داشت.

تکلیف یا عدم تکلیف اصحاب دعوا به حضور در جلسه دادرسی:

□ شخصاً در جلسه دادرسی حضور یافته

اصحاب دعوا می توانند ← یا لایحه ارسال نمایند

□ یا به جای خود وکیل به دادگاه معرفی نمایند

ولی در مواردی که دادرسی حضور شخص خواهان یا خوانده یا هردو را لازم بدانند، در اینصورت شخصاً مکلف به حضور خواهند بود.

در مواردی که دادگاه محتاج به توضیح از خواهان باشد و نامبرده در جلسه ای که برای توضیح معین شده حاضر نشود و با اخذ توضیح از خوانده هم دادگاه نتواند رأی بدهد همچنین در صورتی که هیچ یک از طرفین در جلسه ای که برای اخذ توضیح معین شده حاضر نشوند و دادگاه نیز نتواند رأی بدهی ⇐ دادخواست ابطال می شود.

بنابراین در اینمورد که پرونده منتهی به صدور قرار ابطال دادخواست می شود:

اولاً : اخذ توضیح از خواهان تجویز شده نه از خوانده

ثانیاً : اگر خوانده با حضور در جلسه دادرسی و دادن توضیح موضوع مورد نظر دادگاه را روشن سازد حتی با فرض عدم حضور خواهان دادگاه نمی تواند دادخواست او را ابطال کند

ثالثاً : در صورتی دادخواست ابطال می شود که یا هیچ یک از طرفین در دادگاه حاضر نشوند یا فقط خوانده حاضر شود و نتواند توضیحات مورد نظر دادگاه را ارائه دهد

استرداد دادخواست :

ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م :

خواهان می تواند تا اولین جلسه دادرسی دادخواست خود را مسترد کند در اینصورت دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر می نماید.

همچنین

خواهان می تواند مادامی که دادرسی تمام نشده دعوای خود را استرداد کند. در اینصورت دادگاه قرار رد دعوا صادر می کند.

اثر قرار ابطال دادخواست:

- پس از صدور قرار ابطال دادخواست پرونده از جریان رسیدگی خارج شده
- دادخواست کان لم یکن تلقی می شود
- این قرار تأثیری در حق موضوع اختلاف نداشته
- خواهان می تواند هر وقت بخواهد دعوای خود را مجدداً اقامه نماید

دیگر موارد صدور قرار ابطال دادخواست:

- هرگاه واخواه (معتراض به حکم غیابی) تا جلسه اول رسیدگی به اعتراض به حکم، دادخواست اعتراض خود را مسترد دارد.

- چنانچه هر یک از طرفین دعوا، دادخواست تجدید نظر خود را مسترد نمایند. م ۳۶۳

ق.آ.د.م

تکلیف خوانده در جلسه اول دادرسی:

الف) پاسخ دعوا و اظهار هر نوع ایراد و دفاع، ادعای جعل یا تردید یا انکار نسبت به سند خواهان.

از دیگر تکالیف خوانده در جلسه اول دادرسی:

ارائه اصل و رونوشت گواهی شده اسناد مورد ادعا به تعداد خواهانها بعلاوه یک نسخه.

رونوشت اسناد و مدارک باید:

- خوانا باشد
- مطابقت آنها با اصل گواهی شده باشد
- اگر به زبان غیر فارسی هستند، ترجمه شده و ترجمه آنها گواهی شده باشد

در صورتی که خوانده نخواهد و یا نتواند در جلسه شرکت کند ←
علاوه بر رونوشت مصدق اسناد باید اصل آن را نیز توسط وکیل یا نماینده خود به دادگاه بفرستد والا در صورتی که آن سند مورد تردید و انکار خواهان واقع شود و سند عادی باشد از عداد دلایل وی خارج خواهد شد.

تکلیف خواهان در جلسه اول دادرسی:

الف) حاضر نمودن اصول اسناد در جلسه دادرسی:
اگر خواهان نخواهد و یا نتواند در جلسه حاضر شود باید اصل اسناد خود را توسط وکیل یا نماینده خود برای ملاحظه طرف به دادگاه ارائه دهد والا در صورتی که سند عادی باشد و مورد انکار یا تردید طرف واقع شود و دادخواست مستند به ادله دیگری نباشد، دادخواست ابطال می گردد.
ب) ارائه هر نوع ایراد و دفاع در پاسخ خوانده

صورت جلسه دادرسی:

در جلسه دادرسی اظهارات و توضیحات و مدافعات طرفین یا وکلای آنان استماع و خلاصه ای از آن در صورت مجلس منعکس می شود و به امضای طرفین می رسد.

تصمیمات قضایی (رأی) :

حسب ماده ۲۹۹ ق.آ.د.م رأی دادگاه اگر راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن بطور جزئی یا کلی باشد حکم والاتر نامیده می شود.

تعریف قرار :

هرگاه رأی دادگاه فاقد یکی از دو عنصر تشکیل دهنده حکم (راجع به ماهیت دعوا بودن و کلاً یا جزئاً قاطع آن بودن) باشد قرار است.

اقسام قرار عبارت است از :

- ۱- قرار اعدادی یا قرار مقدماتی که به دو نوع تقسیم می شود: قرار ساده و قرار قرینه (تمهیدی)
- ۲- قرار نهائی
- ۳- قرار موقت

قرار اعدادی یا مقدماتی :

این نوع قرار در جهت رسیدگی به دلایل یکی از اصحاب دعوا و مهیا ساختن پرونده برای صدور حکم و احراز واقع صادر می شود. از جمله قرار معاینه محل، تحقیق محلی، قرار استماع شهادت شهود و

اگر از مفاد قرار نتوان حکم دعوا را استنباط کرد قرار ساده است والا قرینه نامیده می شود.

مثالهایی که می توان برای انواع قرار ذکر کرد به این صورت است که مثلاً:

قرار استماع شهادت شهود قرار ساده محسوب می شود.

قرار کارشناس قرار قرینه در نظر گرفته می شود.

قرار نهایی :

این قرار بدون ورود در ماهیت دعوا صادر می شود و دعوا را از دادگاه خارج می سازد و گاه قاطع آن هم می باشد.

این نوع قرارها به دنبال ایراد خوانده یا به تقاضای خواهان و یا رأساً از طرف دادگاه صادر می شود.

قرار موقت:

قرار موقت برای حفظ حقوق یکی از اصحاب دعوا و جلوگیری از تضییع حقوق او صادر می شود و با اینکه اثر اجرایی دارد در اصل دعوا تأثیری نداشته.
مثلاً: قرار تأمین خواسته، تقاضای تأمین خسارت دادرسی، دستور موقت و

حکم: هرگاه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا بوده و قاطع آن بطور جزئی یا کلی باشد حکم است.

اقسام حکم:

- ۱- حکم حضوری و غیابی
- ۲- حکم ترافعی و حکم حسبی
- ۳- حکم قطعی و حکم غیر قطعی
- ۴- حکم اعلامی و حکم تأسیسی
- ۵- حکم نهائی و حکم غیرنهائی

حکم حضوری و حکم غیابی:

حکم دادگاه حضوری است مگر اینکه خوانده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادرسی حاضر نشده و بطور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و اختاریه (اوراق دعوا) بر نامبردگان ابلاغ واقعی نشده باشد.

حکم ترافعی و حکم حسبی:

حکم ترافعی: برای فصل خصومت و در امور ترافعی و منازعه بین متداعیین صادر می شود.

حکم حسبی: در امور حسبی صادر می شود.

امور حسبی: اموری که دادگاهها مکلفند نسبت به آن اقدام نموده و اتخاذ تصمیم نمایند بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص باشد.
ماده ۱ قانون امور حسبی.

حکم قطعی و حکم غیر قطعی :

حکم قطعی حکمی است که:

قابل تجدید نظر نباشد یا در موعد قانونی از آن تجدید نظر خواهی نشده و یا از مرجع تجدید نظر صادر شده باشد یا در مورد حکم غیابی در مهلت قانونی واخواهی و تجدید نظر نشده باشد.

حکم اعلامی و حکم تأسیسی :

حکم اعلامی یا کاشف حق : حقی را که از قبل وجود داشته اعلام می کند مثل

حکم به بطلان سند یا پرداخت اجاره بها

حکم تأسیسی یا موجود حق : موضوعی که قبل از حکم وجود نداشته را ایجاد

می کند. مثل : حکم اطلاق، فوت فرضی

حکم نهایی و حکم غیرنهایی :

حکم نهایی : حکمی است که بواسطه طی مراحل قانونی یا بواسطه انقضای مدت

واخواهی و تجدیدنظر و فرجام، دعوای موضوع حکم مختومه محسوب شود. تبصره ماده

۲۲ قانون ثبت

تفاوت حکم و قرار :

حکم برخلاف قرار راجع به ماهیت دعوا بوده و کلاً یا جزئاً قاطع آن است. همچنین:

۱- حکم ممکن است حضوری یا غیابی باشد در حالیکه قرار هیچگاه نمی تواند

غیابی باشد.

۲- حکم همیشه از طرف دادگاه صادر می شود در حالیکه قرار ممکن است از طرف

دادگاه یا مدیر دفتر یا جانشین وی صادر شود.

۳- برای صدور قرار، طرح دعوا یا تحقق آن شرط نیست، در حالیکه شرط صدور احکام

ترافعی، تحقق و طرح دعواست.

۴- احکام غالباً قابلیت تجدیدنظر دارند در حالیکه هیچ قراری به تنهایی قابل تجدیدنظر

نمی باشد مگر آنکه قانون صریحاً اجازه داده باشد.

۵- درخواست اعاده دادرسی نسبت به قرارها جایز نیست، و فقط نسبت به احکام

می توان درخواست اعاده دادرسی نمود. م ۴۲۶ ق.آ.د.م

رأی و دادنامه :

تعمیم دادگاه وقتی عنوان رأی دارد که پس از انشاء لفظی نوشته شده و به امضای دادرس یا دادرسان دادگاه برسد و حاوی نکات زیر باشد.

۱- تاریخ صدور رأی فاصله اعلام ختم دادرسی تا صدور رأی نباید بیشتر از یک هفته باشد.

۲- ذکر مشخصات اصحاب دعوا یا وکیل یا نمایندگان قانونی آنان با قید اقامتگاه.

۳- موضوع دعوا و دادخواست طرفین

۴- ذکر دلایل، مستندات و مواد قانونی که رأی براساس آنها صادر شده.

۵- مشخصات و سمت دادرس یا دادرسان دادگاه

۶- امضای دادرس، مفاد رأی از اهم مندرجات رأی است که تکلیف دعوا را نغیاً یا اثباتاً تعیین می کند.

رأی - الفاظی که در رأی بکار برده می شود باید دلالت صریح و روشن برنظر دادگاه داشته باشد
- رأی باید راجع به تقاضای مدعی بوده باشد و زاید بر خواسته نباشد
- رأی (حکم) باید منجز صادر شود و مبهم و غیرقابل اجرا نباشد
- رأی باید مستدل و موجه و مستند به مواد قانونی باشد

ماده ۴ ق.آ.د.م : «دادگاهها موظفند در مورد هر دعوا بطور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید بصورت عام و کلی حکم صادر کنند».

دادنامه :

م ۱۵۸ ق.آ.د.م سابق ← دادنامه پاکنویس رأی بود که به منظور ابلاغ به اصحاب دعوا تهیه می گردید.

با توجه به مواد ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲ و ۲۹۵ ق.آ.د.م جدید :

۱- رأی دادگاه باید ظرف ۵ روز از تاریخ صدور پاکنویس شده و به امضای دادرس یا دادرسان صادر کننده رأی برسد.

۲- مدیر دفتر دادگاه باید فوری پی از امضای رأی، رونوشت آن را به تعداد اصحاب دعوا تهیه کرده و اگر شخصاً حضور دارند به آنها ابلاغ کند والا توسط مأمور ابلاغ به اصحاب دعوا یا وکلا یا نماینده قانونی آنها ابلاغ نماید.

۳- هیچ حکم یا قراری را نمی توان اجرا نمود مگر اینکه بصورت حضوری و یا بصورت دادنامه یا رونوشت گواهی شده آن به طرفین یا وکیل آنها ابلاغ شده باشد.

۴- رأی برای اعلام به اصحاب دعواست در حالیکه دادنامه برای ابلاغ است.

اهمیت ابلاغ دادنامه :

- ۱- ابلاغ دادنامه مبدأ قانونی شروع مهلت‌های مقرر برای شکایت از رأی اعم از واخواهی، تجدیدنظر، فرجام خواهی و اعاه دادرسی و نظایر آن است.
- ۲- اجرای دادنامه تنهای پس از ابلاغ آن امکانپذیر است.

چنانچه رأی دادگاه غیابی بوده و محکوم علیه مجهول المكان باشد؛ مفاد رأی بوسیله آگهی در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار مرکز یا محلی، با هزینه خواهان برای یکبار به محکوم علیه ابلاغ خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی، تاریخ ابلاغ رأی محسوب است. تبصره ماده ۳۰۲ ق.آ.د.م.

دادنامه باید به ← طرفین یا وکلای آنان یا نماینده قانونی آنان ابلاغ شود.

موارد ابلاغ دادنامه به وکیل :

- ۱- در مواردی که طرح دعوا یا دفاع از آن بوسیله هر وکیل جریان یافته و وکیل حق وکالت در مرحله بالاتر را دارد و مجاز به وکالت در آن مرحله هم باشد. و اگر حکم غیابی است وکیل حق اعتراض به حکم را داشته باشد.
- ۲- در مواردی که وکیل مجاز به وکالت در مرحله بالاتر نمی باشد اما وکالت در توکیل را داراست.
- ۳- در مورد ماده ۴۵ ق.آ.د.م

ابلاغ دادنامه به موکل : در مواد ۴۶ و ۴۷ ق.آ.د.م.

قاعده فراغ دادرس : هنگامی که قاضی رأی نهایی خود را در دعوایی صادر می کند دیگر صلاحیت اظهار نظر ثانوی را در آن قضیه ندارد. اصولاً رأی نهایی هر قاضی توسط خود آن قاضی قابل تجدیدنظر نیست مگر در موارد تجویز صریح قانون.

مواردی که قانون، قاضی را مجاز به تغییر رأی خود کرده است:

- ۱- رسیدگی به اعتراض به حکم غیابی م ۳۵ ق.آ.د.م
- ۲- رسیدگی به اعتراض شخص ثالث م ۴۱۷ ق.آ.د.م
- ۳- رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی م ۴۲۶ ق.آ.د.م

۴- رسیدگی به اعتراض به قرار تأمین خواسته م ۱۱۶ ق.آ.د.م

۵- لغو دستور موقت یا رفع اثر از آن م ۳۱۸ ق.آ.د.م

۶- ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی

تصحیح رأی :

هرگاه در نوشتن رأی دادگاه، سهو قلم رخ دهد مثل قلم افتادن یا زیاد شدن کلمه ای، تا وقتی که از آن درخواست تجدیدنظر نشده باشد، دادگاه رأساً یا به تقاضای ذینفع رأی را تصحیح می نماید م ۳۵۱ ق ۴۰۳ ق.آ.د.م

توجه :

اولاً : تسلیم رونوشت رأی اصلی بدون رونوشت رأی تصحیحی ممنوع است.
ثانیاً : در مواردی که اصل حکم یا قرار قابل واخواهی، تجدیدنظر و فرجام است، تصحیح آن نیز در مدت قانونی قابل واخواهی، تجدیدنظر یا فرجام است.
ثالثاً : هرگاه رأی اصلی نقص شود، رأی تصحیحی نیز بی اعتبار محسوب می شود.
رابعاً : رأی دادگاه در قسمتی که اشتباه نبوده در صورت قطعیت اجرا خواهد شد.
تصحیح رأی دیوان عدالت اداری و نیز تصحیح رأی دادگاه تجدیدنظر و دیوانعالی کشور نیز به ترتیب با خود آن مراجع خواهد بود. ماده ۳۰۹، ۳۶۰ و تبصره م ۴۰۳ ق.آ.د.م و ماده ۲۸ آئین دادرسی دیوان عدالت اداری.

دادرسی فوری : مواد ۳۱۰ تا ۳۲۵ ق.آ.د.م

هدف از وضع مقررات دادرسی فوری این است که هر جا حقی در معرض خطر باشد بطوری که اگر فوراً آن حق حفظ شود و جبران آن در آتی غیرممکن یا متعذر باشد، صاحب حق بتواند با توسل به مقررات دادرسی فوری مانع تضییع حق خود شود.

این دادرسی منتهی به صدور حکم نمی شود، بلکه تعمیم متخذه در این مورد قرار می است که اگر در جهت قبول درخواست متقاضی باشد، دستور موقت نامیده می شود و در اصل دعوا تأثیری نداشته و دادگاه می تواند برخلاف آن رأی دهد و چنین تصمیمی فاقد اعتبار قضیه محکوم بها می باشد.

نسبت به هر امری که نیاز به تعیین تکلیف فوری دارد صدور دستور موقت با شرایطی تجویز شده است. م ۳۱۰ ق.آ.د.م

- شرایط دادرسی فوری :
- ۱- فوریت امر : تشخیص فوریت با توجه به ماده ۳۱۵ ق.آ.د.م با دادگاه است و ملاک فوریت خطری است که حق صاحب دعوا را تهدید می کند.
 - ۲- دستور موقت باید مربوط به موضوع دعوا باشد به نحوی که با صدور حکم در اصل دعوا تکلیف دستور موقت نیز نفیاً یا اثباتاً تعیین گردد.

دادگاه صالح برای رسیدگی به درخواست دستور موقت:

- ۱- اگر اصل دعوا در دادگاهی مطرح باشد، مرجع درخواست دستور موقت همان دادگاه خواهد بود.
- ۲- اگر دینفع قبل از اقامه دعوا درخواست دستور موقت کند، مرجع درخواست دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد.
- ۳- هرگاه موضوع درخواست دستور موقت در مقر دادگاهی غیر از دادگاههای یاد شده در بندهای ۱ و ۲ باشد، درخواست دستور موقت از همان دادگاه به عمل می آید.

نحوه رسیدگی به درخواست دستور موقت :

- ۱- **درخواست :** در دادرسی فوری تقدیم دادخواست لازم نیست. حرف درخواست (کتبی یا شفاهی) کافی است.
- ۲- **هزینه دادرسی :** معادل دعاوی غیرمالی است و این هزینه ۵۰۰۰ ریال است.

زمان درخواست دادرسی فوری :

- الف) قبل از اقامه دعوا :** در این صورت دینفع باید حداکثر ظرف ۲۰ روز از تاریخ صدور دستور موقت، به منظور اثبات دعاوی خود به دادگاه صالح مراجعه و دادخواست تقدیم و گواهی آن را به دادگاهی که دستور موقت صادر کرده تسلیم نماید. مواد ۳۱۸ و ۳۱۱ و ۳۱۲ آ.د.م
- ب) بعد از اقامه دعوا :** ضمن دادخواست و بعد از تقدیم دادخواست و تا وقتی که پرونده منتهی به صدور حکم نشده است.

وقت و محل دادرسی فوری :

- دادگاه روز و ساعت مناسبی را تعیین می کند و طرفین دعوا را دعوت می کند اما در مواردی که فوریت کار ایجاب می کند ممکن است بدون تعیین وقت قبلی و یا در غیر از محل دادگاه، به امور مذکور رسیدگی نمود.

تأمین خسارت احتمالی :

دادگاه مکلف است برای جبران خسارت احتمالی ناشی از دستور موقت، از خواهان تأمین مناسبی اخذ نماید. دادگاه بر مبنای محاسبه خسارتی که از اجرای دستور موقت به خوانده وارد می شود، از خواهان تأمین خسارت می کند. با توجه به فوریت امر، نحوه رسیدگی به درخواست دستور موقت تابع تشریفات حامی نمی باشد.

شرایط اجرای دستور موقت :

- ۱- تأیید رئیس حوزه قضایی
- ۲- ابلاغ دستور موقت. م ۳۰۲ ق.آ.د.م

مدت اعتبار دستور موقت :

تا وقتی که به حکم قانون از آن رفع اثر نشود یا الغاء نگردد به قوت خود باقی است.

در موارد زیر دستور موقت الغاء می گردد:

- ۱- هرگاه قبل از اقامه دعوا درخواست صدور دستور موقت شود اما ظرف ۲۰ روز در دادگاه صالح اقامه دعوا نشده و گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه صادر کننده دستور موقت، تسلیم نشود.
- ۲- در صورت صدور حکم قطعی علیه خواهان یا استرداد دعوا یا دادخواست.
- ۳- هرگاه جهتی که موجب صدور دستور موقت شده است مرتفع گردد یا جهت جدیدی عارض شود ه مجوز صدور دستور موقت را منتفی نماید.

دادن تأمین توسط خوانده :

در صورتی که خوانده تأمینی بدهد که متناسب با صدور دستور موقت باشد دادگاه در صورت مصلحت، از دستور موقت رفع اثر خواهد نمود. این تأمین برای جبران خسارتی است که ممکن است به علت رفع اثر از دستور موقت به خواهان وارد شود. م ۳۲۱ ق.آ.د.م.

مطالبه خسارت توسط خوانده :

در صورتی که متقاضی دستور موقت برابر ماده ۳۱۸ ق.آ.د.م اقامه دعوا ننماید یا در صورت اقامه دعوا، ادعای وی رد شود به جبران خسارتی که طرف دعوا متحمل شده است، محکوم خواهد شد.

رفع توقیف از مالی که خواهان برای جبران خسارت احتمالی خوانده سپرده است:

هرگاه ظرف ۱ ماه از تاریخ ابلاغ رأی نهایی دادگاه دایر بر رد دعوای خواهان یا محکومیت وی به بی حقی یا بطلان دعوا، خوانده برای مطالبه خسارات ناشی از اجرای دستور موقت، اقامه دعوا ننماید، به دستور دادگاه از مال خواهان، رفع توقیف خواهد شد.

شکایت از قبول یا رد قرار درخواست دستور موقت:

- ۱- قبول یا رد درخواست دستور موقت مستقلاً تجدیدنظر و اعتراض نمی باشد. م ۳۲۴ ق.آ.د.م
- ۲- در صورتی که درخواست دستور موقت رد شده باشد، متقاضی دستور موقت (خواهان) و در صورت قبول و صدور دستور موقت، طرف دعوا (خوانده) می تواند ضمن تقاضای تجدیدنظر نسبت به اصل رأی، به رد یا قبول درخواست دستور موقت هم اعتراض و تجدیدنظر نماید.
- ۳- نسبت به رد یا قبول درخواست دستور موقت، نه مستقلاً و نه ضمن فرجام خواهی از اصل رأی، نمی توان فرجام خواهی نمود. م ۳۲۵ ق.آ.د.م

شکایت از آراء :

- مواد ۳۰۳ تا ۳۰۸ ← اعتراض به حکم غیابی
 - مواد ۳۲۶ تا ۳۶۵ ← تجدید نظر
 - مواد ۳۶۶ تا ۴۱۶ ← فرجام خواهی
 - مواد ۴۱۷ تا ۴۲۵ ← اعتراض شخص ثالث
 - مواد ۴۲۶ تا ۴۴۱ ← اعاده دادرسی
- رسیدگی مجدد به وسیله خود دادگاه صادر کننده حکم را شکایت عدولی والا تصحیحی گویند. شکایت تصحیحی یعنی رسیدگی مجدد به دعوا توسط مرجع بالاتر.

اعتراض به حکم غیابی :

تعریف حکم حضوری و غیابی :

به موجب م ۳۰۳ ق.آ.د.م: «حکم دادگاه حضوری است مگر اینکه خوانده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و بطور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و اختاریه ابلاغ واقعی نشده باشد.»

به موجب ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م:

اولاً : اصل بر حضوری بودن احکام است

ثانیاً : غیابی یا حضوری بودن ناظر به احکام است، قرارها همیشه حضوری هستند.

ثالثاً : حکم صادره در مرحله رسیدگی به اعتراض به حکم غیابی، حضوری است.

خامساً : در مواردی که رأی دادگاه تجدید نظر مبنی بر محکومیت خوانده باشد و

خوانده یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی اعم از بدوی و تجدید نظر نبوده و لایحه

و یا اعتراضیه ای هم نداده باشند، آن رأی ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ واقعی به محکوم

علیه یا وکیل او قابل اعتراض در همان دادگاه تجدید نظر می باشد.

اعتراض به حکم غیابی یکی از طریق شکایت است که دارای ۲ جنبه

است:

۱- عمومی و عادی است. ۲- عدولی است.

آئین رسیدگی به واخواهی :

بند ۱ : مرجع رسیدگی به دادخواست اعتراض: دادخواست واخواهی در دادگاه

صادر کننده حکم غیابی قابل رسیدگی است. م ۳۰۵ ق.آ.د.م

بند ۲ : مهلت واخواهی : برای کسانی که مقیم کشورند بیست روز و برای

کسانی که خارج از کشور اقامت دارند دو ماه از تاریخ ابلاغ واقعی خواهد بود، مگر اینکه

عدم اقدام به واخواهی به علت عذر موجه باشد.

جهات زیر عذر موجه محسوب می شود :

۱- مرضی که مانع از حرکت است

۲- فوت یکی از والدین یا همسر یا اولاد

۳- حوادث قهریه از قبیل سیل یا زلزله

۴- توقیف یا حبس بودن

چنانچه ابلاغ واقعی به محکوم علیه میسر نباشد و ابلاغ قانونی به عمل آید آن ابلاغ

معتبر است.

اگر محکوم علیه بدون داشتن عذر موجه خارج از مهلت مقرر واخواهی کند ← در

صورتی که مهلت تجدید نظر خواهی باقی باشد، دادخواست وی تجدی نظر محسوب

می شود.

برای اعتراض به حکم غیابی نیاز به تقدیم دادخواست و رعایت شرایط عمومی آن و پرداخت هزینه دادرسی است.

تعیین وقت برای رسیدگی به دادخواست وخواهی ضرورت قانونی ندارد، بلکه دادگاه مخیر است، حسب مورد عمل کند. در صورت تعیین وقت باید ماده ۶۴ و ۹۶ قانون آ.د.م اجرا شود.

اظهار تردید و انکار و ادعای جعلیت نسبت به مدارکی که در مرحله وخواهی مورد استناد قرار می گیرند باید در اولین جلسه وخواهی بعمل آید. اجرای حکم غیابی منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تأمین متناسب از محکوم له خواهد بود.

در صورتی که محکوم علیه غایب بعد از اجرای حکم وخواهی نماید و در رسیدگی بعدی حکم به نفع او صادر شود خواهان ملزم به جبران خسارت محکوم علیه خواهد بود. رأیی که پس از رسیدگی وخواهی صادر می شود تنها نسبت به طرفین مؤثر است و شامل کسی که وخواهی نکرده است نمی شود مگر اینکه رأی قابل تجزیه نباشد.

احکام قابل تجدید نظر:

- الف) دعاوی مالی که خواسته ای ارزش آن از سه میلیون ریال بیشتر باشد
- ب) حکمی که مستند به اقرار در دادگاه نباشد
- ج) حکمی که مستند به رأی یک یا چند نفر کارشناس که طرفین کتباً رأی آنان را قاطع دعوا قرار داده باشند، نباشد
- د) طرفین دعوا با توافق کتبی حق تجدید نظر خواهی خود را ساقط نکرده باشند
- هـ) حکم راجع به متفرعات دعوا در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدید نظر نباشد
- و) کلیه احکام صادره در دعاوی غیرمالی، احکام راجع به نکاح و طلاق و نسب و وقف و نظایر آنها. م ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ ق.آ.د.م

قرارهای قابل تجدید نظر:

- مشروط بر اینکه حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدید نظر باشد.
- الف) قرار ابطال یا رد دادخواست که از دادگاه صادر می شود.
- ب) قرار رد دعوا یا عدم استماع دعوا
- ج) قرار سقوط دعوا
- د) قرار عدم اصلیت یکی از طرفین دعوا

جهات درخواست تجدید نظر : م ۳۴۸ ق.آ.د.م

- ۱- ادعای عدم اعتبار مستنداد دادگاه
- ۲- ادعای فقدان شرایط قانونی شهادت شهود
- ۳- ادعای مخالف بودن رأی با قانون یا موازین شرعی
- ۴- ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادر کننده رأی
- ۵- ادعای عدم توجه قاضی به دلایل ابرازی

اشخاصی که حق درخواست تجدید نظر دارند:

طرفین دعوا یا وکلا و یا نمایندگان قانونی یا قائم مقام آنها هستند. م ۳۳۵ ق.آ.د.م

مهلت تجدید نظر :

برای اشخاص مقیم ایران ۲۰ روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور ۲ ماه ← از تاریخ ابلاغ و در مورد احکام غیابی از تاریخ انقضای مدت واخواهی است. مواد ۳۳۶ و ۴۴۵ ق.آ.د.م

هرگاه یکی از کسانی که حق درخواست تجدید نظر دارند قبل از انقضای مهلت تجدیدنظر ورشکسته یا محجور یا فوت شود مهلت جدید از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار در مورد ورشکسته به مدیر تصفیه و در مورد محجور به قیم و در صورت فوت محکوم علیه به وارث یا قائم مقام یا نماینده قانونی او مشروع می شود. همچنین اگر سمت یکی از اشخاصی که به عنوان نمایندگی در دعوا دخالت داشته اند زایل گردد، مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ رأی به کسی که به این سمت تعیین می شود مشروع خواهد شد.

تقديم دادخواست خارج از مهلت قانونی :

دادخواست توسط قرار دادگاه صادر کننده رأی بدوی رد می شود. این قرار ظرف بیست روز در مرجع تجدیدنظر قابل اعتراض است.

مرجع تقديم دادخواست تجدیدنظر:

- ۱- دفتر دادگاه صادر کننده رأی
- ۲- دفتر شعبه اول دادگاه تجدیدنظر
- ۳- دفتر بازداشتگاهی که در آنجا توقیف است

نکاتی که در دادخواست تجدیدنظر باید قید شود: م ۳۴۱ ق.آ.د.م

- ۱- نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات تجدیدنظر خواه و تجدیدنظر خوانده و وکیل تجدیدنظر خواه
- ۲- حکم یا قراری که از آن درخواست تجدیدنظر شده
- ۳- دادگاه صادر کننده رأی
- ۴- دلایل تجدیدنظر خواهی

ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر مسموع نخواهد بود. موارد زیر ادعای جدید محسوب نمی شود: م ۳۴۲ ق.آ.د.م

- ۱- مطالبه قیمت محکوم به که عین آن موضوع رأی بدوی بوده یا مطالبه عین مالی که قیمت آن موضوع رأی بدوی بوده
- ۲- ادعای اجاره بها و اجرت المثل و دیونی که موعد تأدیه آن رسیده و سایر متفرعات دعوا
- ۴- تغییر عنوان خواسته از اجرت المسمی به اجرت المثل یا بالعکس

پیوستهای دادخواست :

رونوشت مصدق اسناد و همچنین اگر دادخواست دهنده عنوان قیومت یا وکالت یا وصایت یا ... داشته باشد رونوشت سندی که مثبت سمت اوست باید به دادخواست پیوست شود.

نقایص دادخواست :

الف) معلوم نبودن مشخصات تجدیدنظر خواه یا اقامتگاه:

این دادخواست به موجب قرار دادگاه رد می شود و ظرف ده روز از تاریخ الصاق به دیوار دادگاه، قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر خواهد بود.

ب) سایر نقائص دادخواست :

در صورت عدم رعایت بندهای ۲، ۳، ۴، ۵، و ۶ ماده ۳۴۱ و مواد ۳۴۲ و ۳۴۳ ق.آ.د.م

مدیر دفتر دادگاه ظرف دو روز از تاریخ وصول دادخواست نقایص را بطور کتبی به دادخواست دهنده اطلاع داده و از روز ابلاغ ده روز به او مهلت می دهد که نقایص را رفع کند، در غیر اینصورت دادگاه صادر کننده رأی قرار دادخواست صادر می کند. این قرار ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ، در مرجع تجدیدنظر قابل اعتراض است.

رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر :

الف) بعد از وصول پرونده به دادگاه تجدیدنظر اگر پرونده مهیای صدور رأی باشد دادگاه مبادرت به صدور رأی می نماید در غیر اینصورت پس از رسیدگیهای لازم، اقدام به صدور رأی می نماید.

ب) قرار تحقیق و معاینه محل در دادگاه تجدیدنظر توسط رئیس دادگاه یا به دستور او توسط یکی از مستشاران شعبه اجرا می شود.

ج) مرجع تجدیدنظر فقط نسبت به آنچه مورد تجدیدنظر خواهی است و در مرحله بدوی مورد حکم قرار گرفته رسیدگی می نماید.

رأی دادگاه تجدیدنظر :

الف) اگر دادگاه تجدیدنظر بعد از رسیدگی، ادعای تجدیدنظر خواه را موجه بداند، رأی دادگاه عمومی را نقض و رأی مقتضی صادر می کند والا با رد دادخواست تجدیدنظر و تأیید رأی، پرونده را به دادگاه بدوی اعاده می نماید. م ۳۵۸ ق.آ.د.م

ب) عدم رعایت شرایط عمومی دادخواست یا عدم رفع نقص آن در مرحله بدوی، موجب نقض رأی در مرحله تجدیدنظر نخواهد بود. بند ۵ م ۸۴ و م ۸۹ ق.آ.د.م

ج) چنانچه در رأی دادگاه بدوی، اشتباهاتی از جمله سهو قلم و ارقام و اعداد ردی داده و اشکال دیگری را دادگاه تجدیدنظر ملاحظه نکند، بدون نقض رأی آن را اصلاح و تأیید خواهد کرد. م ۳۵۱ و ۴۰۳ ق.آ.د.م

د) هرگاه دادگاه تجدیدنظر دادگاه بدوی را فاقد صلاحیت محلی یا ذاتی تشخیص دهد، رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال می کند

ه) هرگاه درخواست تجدیدنظر نسبت به قرار باشد دادگاه تجدیدنظر اگر قرار را مطابق موازین قانونی بداند، آن را تأیید و در غیر اینصورت پس از نقض، پرونده را برای رسیدگی ماهوی به دادگاه صادر کننده قرار عودت می دهد.

حکم غیابی دادگاه تجدیدنظر : م ۳۶۴ ق.آ.د.م

۱- خوانده در مرحله بدوی در هیچ یک از جلسات دادرسی حاضر نشده و لایحه دفاعیه ارسال نداشته باشد

۲- در مرحله تجدیدنظر هم در هیچ یک از جلسات حضور نیافته و لایحه نفرستاده باشد

مستفاد از مواد ۲۴۷ و ۲۴۵ :

تجدیدنظر خواهی از آرای قابل اعتراض مانع اجرای حکم است مگر در مواردی که طبق قانون استثناء شده باشد. م ۱۷۵ ق.آ.د.م

فرجام خواهی : مواد ۳۶۶ تا ۴۴۱ ق.آ.د.م

براساس قانون جدید آئین دادرسی مدنی به ماهیت هر دعوایی بدو در دادگاههای عمومی و سپس در دادگاههای تجدیدنظر رسیدگی می شود. بعضی از آرای دادگاههای عمومی و تجدیدنظر قابل فرجام در دیوان عالی کشور است.

رسیدگی فرجامی :

تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی با موازین شرعی و مقررات قانونی.

آرای قابل فرجام :

الف) آرای دادگاههای عمومی : م ۲۴۷ ق.آ.د.م

۱- احکام :

- احکامی که خواسته آن بیش از مبلغ بیست میلیون ریال باشد
- احکام راجع به اصل نکاح و فسخ آن، طلاق، نسب، حجر، وقف، ثلث، حبس

وتوسیت

۲- قرارها :

- مشروط بر اینکه اصل حکم قابل فرجام خواهی باشد
- قرار ابطال دادخواست
- قرار رد دادخواست که از دادگاه صادر شده باشد
- قرار سقوط دعوا
- قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا

ب) آرای دادگاههای تجدیدنظر :

۱- احکام : احکام مراجع به اصل نکاح و فسخ آن، طلاق، نسب، حجر، وقف (منحصراً

دعاوی غیرمالی)

۲- قرارها : مشروط ب اینکه اصل حکم راجع به آنها قابل رسیدگی فرجامی باشد.

- قرار ابطال دادخواست
- قرار رد دادخواست که از دادگاه صادر شده باشد
- قرار سقوط دعوا
- قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا

احکام غیر قابل فرجام : م ۳۶۷ و ۳۶۸

- ۱- احکام مستند به اقرار قاطع دعوا
- ۲- احکام مستند به نظریه یک یا چند نفر کارشناس که طرفین بطور کتبی رأی آنها را قاطع دعوا قرار داده باشند
- ۳- احکام مستند به سوگند که قاطع دعوا باشد
- ۴- احکامی که طرفین حق فرجامخواهی خود را نسبت به آن ساقط کرده باشند
- ۵- احکامی که ضمن یا بعد از رسیدگی با دعاوی اصلی راجع به متفرعات آن صادر می شود در صورتی که اصل دعوا قابل رسیدگی فرجامی نباشد
- ۶- احکامی که به موجب قوانین خاص غیرقابل فرجامخواهی است

اشخاصی که حق درخواست رسیدگی فرجامی دارند:

- ۱- طرفین دعوا، قائم مقام نمایندگان حقوقی و وکلای آنان
- ۲- دادستان کل کشور. مواد ۳۸۷ تا ۳۸۹

مهلت فرجامخواهی :

- برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از ایران ۲ ماه می باشد. م ۳۹۷ و ۳۹۸
- ابتدای مهلت فرجام خواهی : مواد ۳۳۷ تا ۴۰۰ آ.د.م و م ۴۷.
- ۱- برای احکام و قرارهای قابل فرجام دادگاه تجدیدنظر استان، از روز ابلاغ
 - ۲- برای احکام و قرارهای تجدیدنظر دادگاه عمومی که نسبت به آن تجدیدنظر خواهی نشده از تاریخ انقضای مهلت تجدیدنظر
 - ۳- اگر فرجام خواهی بواسطه مغایر بودن دو حکم باشد، ابتدای مهلت تاریخ آخرین ابلاغ هر یک از دو حکم خواهد بود
 - ۴- هرگاه یکی از کسانی که حق فرجام دارند قبل از انقضای مهلت فوت کنند یا ورشکسته یا محجور شود مهلت جدید از تاریخ ابلاغ رأی در مورد فوت به وارث یا قائم مقام یا نماینده قانونی مورث، در مورد ورشکسته به مدیر تصفیه و در مورد محجور به قیم، مشروع می شود.
 - ۵- اگر سمت یکی از اشخاص قبل از انقضای مهلت فرجام زایل گردد، مهلت جدید از تاریخ ابلاغ رأی به کسی که به این سمت تعیین می شود مشروع می شود.

۶- اگر وکیل بعد از ابلاغ رأی و قبل از انقضای مهلت تجدیدنظر و فرجام، فوت کند یا ممنوع از وکالت شود یا به واسطه قوه قهریه قادر به وکالت نباشد، ابتدای مهلت اعتراض از تاریخ ابلاغ به موکل محسوب خواهد شد.

مرجع تقدیم دادخواست فرجامی: دادگاه صادر کننده رأی م ۳۸۳

نکاتی که باید در دادخواست فرجامی ذکر شود: موارد ماده ۳۸۰

پیوستهای دادخواست: مواد ۳۸۱ و ۳۸۲

نقایص دادخواست :

۱- معلوم نبودن هویت دادخواست دهنده، به موجب قرار دادگاه رد می شود، و ظرف بیست روز پس از الصاق به دیوار دفتر دادگاه قابل شکایت در دیوان عالی کشور است.
م ۳۸۴

۲- سایر نقایص :

هرگاه در دادخواست مشخصات فرجام خوانده، حکم یا قرار فرجام خواسته، دادگاه صادر کننده رأی و تاریخ ابلاغ رأی و دلایل فرجام خواهی یا رونوشت و تصویر مصدق رأی و دلیل مثبت سمت دادخواست دهنده یا پیوستهای دادخواست قید و پیوست نشده باشد، دادخواست به جریان نمی افتد و مدیر دفتر دادگاه ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست نقایص را اخطار می نماید و ده روز به فرجام خواه مهلت می دهد تا رفع نقص کند در صورت عدم رفع نقص دادخواست به موجب قرار مدیر دفتر دادگاه رد می شود. این قرار ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در دیوان عالی کشور است.

دادخواست فرجام به دادگاه صادر کننده رأی که حسب مورد دادگاه بدوی یا تجدیدنظر است تقدیم می شود که تاریخ تقدیم دادخواست ابتدای فرجام خواهی محسوب می شود. در دادخواست فرجام باید نام و نام خانوادگی و اقامتگاه فرجام خواه و فرجام خوانده و حکم فرجامی و دلایل ذکر شوند و علاوه برآن پیوستها نیز ضمیمه شده باشد و سایر موارد نیز همانند دادخواست بدوی است.

پس از اینکه پرونده مورد فرجام خواهی به دیوان عالی کشور وصول شد رئیس دیوان یا یکی از معاونان پرونده را با رعایت نوبت به یکی از شعب ارجاع می دهد. یکی از مستشاران شعب باید گزارش همه جانبه و با درنظر گرفتن تمام موارد از پرونده تهیه نماید و اگر هر یک از قضات که در پرونده تا به حال شرکت داشته اند قصوری داشته باشند دراین گزارش قید می شود. شایان ذکر است که رسیدگی فرجامی بدون حضور اصحاب دعوا به عمل می آید.

بعد از طی کلیه مراحل و رسیدگی شعبه دیوان بر طبق نظریت اکثریت اعضای شعبه رأی صادر خواهد کرد که دائر بر ابرام یا نقض حکم می باشد. در صورت ابرام پرونده به دادگاه صادر کننده رأی اعاده می شود و در صورتی که نقض شود پرونده به شعب هم عرض یا خود شعبه تالی ارسال می شود.

صدور رأی باید بر مبنای موازین شرعی و قانونی باشد در غیر این صورت از موجبات نقض رأی خواهد بود و چنین موضوعی در واقع جزء اهداف رسیدگی فرجامی خواهد بود. از جمله مواردی که موجب نقض رأی می شود عدم توجه دادگاه بدوی به دلایل طرفین، نقص تحقیقات و موارد دیگری خواهد بود.

هرگاه دیوان عالی کشور رأی را نقض نماید پرونده باید برای رسیدگی مجدد به یکی از دادگاهها ارجاع شود و آن دادگاه مکلف به رسیدگی خواهد بود. در جایی دیوان عالی پرونده را به دادگاه صادر کننده رأی فرجام خواسته ارجاع می دهد که آن رأی صادره قرار بوده باشد. همچنین جایی که نقض رأی فرجام خواسته به دلیل نقص تحقیقات باشد بازهم پرونده به دادگاه صادر کننده رأی فرجام خواسته ارجاع می شود. اما در جایی که نقض رأی به دلیل عدم صلاحیت نقض شده باشد پرونده به دادگاه صالح ارجاع می شود که آن دادگاه صالح را دیوان عالی کشور تشخیص می دهد.

در سایر موارد نیز پرونده به شعبه دیگر همان حوزه که رأی منقوض را صادر کرده ارجاع می شود. در چنین مواردی رئیس حوزه قضائی به شعبه مربوطه ارجاع می کند. تکلیف دادگاهی که بعد از نقض مربوط رسیدگی به پرونده می شود در صورتی که ارجاع به دلیل نقص تحقیقات باشد باید تحقیقات را انجام دهد و در صورتی که قرار نقض شده باشد دادگاه مکلف است برابر نظر دیوان رسیدگی نماید و در سایر موارد دادگاه مرجوع الیه بدون مکلف بودن به تبعیت از نظر دیوان، رسیدگی کرده و مبادرت به صدور حکم می نماید.

فرجام خواهی تبعی : فرجام خوانده می تواند ضمن پاسخ به دادخواست فرجامی از حکمی که مورد درخواست فرجامی است از حکمی که آنرا به ضرر خود می داند تبعاً درخواست فرجام نماید که این فرجام تبعی از حقوق فرجام خوانده است.

بعد از ابلاغ این درخواست باید طرف ظرف ۲۰ روز پاسخ دهد، اگر فرجام خواه دادخواست فرجامی خود را مسترد کند یا دادخواست او رد شود حق درخواست فرجام تبعی نیز ساقط خواهد شد.

تقاضای فرجام از طریق دادستان کل کشور نیز امکانپذیر است. هرگاه از رأی قابل فرجام در مهلت قانونی فرجام خواهی نشده باشد یا به هر علتی قرار رد درخواست فرجامی صادر و قطعی شده باشد و ذی نفع مدعی خلاف قانون یا شرع بودن رأی

باشد می تواند با تقدیم دادخواست و هزینه دادرسی از دادستان کل کشور تقاضای رسیدگی فرجامی نماید. اگر از رأی قابل فرجام در مهلت مقرر فرجام خواهی نشده باشد یک ماه از تاریخ انقضای مهلت و در صورت صدور قرار رد دادخواست فرجامی، یک ماه از تاریخ صدور قرار.

در صورت درخواست رسیدگی فرجامی از ناحیه دادستان کل کشور محکوم علیه می تواند گواهی لازم دائر بر اینکه موضوع را از طریق دادستان کل پیگیری کرده است به دادگاه صادر کننده حکم می دهد و آن دادگاه می تواند با اخذ تأمین مناسب اجرای حکم را تا پایان رسیدگی متوقف نماید.

شعب تشخیص دیوان عالی کشور در سال ۱۳۸۱ به وجود آمده ولی در سال ۱۳۸۵ با اصلاح قانون مربوطه عملاً از سازمان قضائی محذوف شده ولی چون پرونده های زیادی نزد آنها مطرح است تا پایان رسیدگی به این پرونده ها شعب تشخیص برپا هستند و بعد از آن حذف خواهند شد.

تصویب رئیس قوه قضائیه شعب تشخیص با ۵ قاضی دیوان عالی کشور تشکیل می شد که رأی با اکثریت حداقل ۳ نفر ملاک اعتبار بود.

تجدیدنظر و فرجام از آرای صادره شعب تشخیص از طریق قانون آئین دادرسی یا کیفری حسب مورد انجام می گرفت. و در صورتی که رأی خلاف بین شرع یا قانون باشد درخواست محکوم علیه چه در امور مدنی و چه در امور کیفری ممکن است در خود شعب تشخیص رسیدگی تجدیدنظر به عمل آید. مهلت تجدیدنظر خواهی از آراء صادره از شعب تشخیص پس از ابلاغ به محکوم علیه یک ماه خواهد بود.

آراء قطعی دادگاههای عمومی و انقلاب با نسخ ماده ۱۸ سابق راجع به شعب تشخیص، امروزه جز از راه اعاده دادرسی یا اعتراض ثالث قابل رسیدگی مجدد نیستند. جهات اعاده دادرسی نیز همان جهاتی هستند که در قانون آئین دادرسی مدنی ذکر شده اند البته به تشخیص رئیس قوه قضائیه آراء دادگاهها هرگاه خلاف بین شرع باشد پرونده برای رسیدگی مجدد یا اعاده دادرسی به مراجع صالحه ارسال خواهد شد.

هرگاه دادستان کل کشور، رؤسای کل دادگستری های استانها و یا رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح مواردی را خلاف بین شرع تشخیص دهند آنها به رئیس قوه قضائیه اطلاع می دهند.

خود رئیس قوه قضائیه با این گزارشات اقدامات لازم را انجام می دهد. رأی خلاف بین شرع نیز عبارت است از رأی که مغایر با مسلمات فقه باشد و اگر بین نظر فقهاء اختلاف باشد ملاک عمل نظر فقیه است یا نظر مشهور فقهاء می باشد.

(تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۵۸)

رئیس قوه قضائیه مخصوصاً در مورد اصول ۱۵۸ و ۱۵۷ قانون اساسی مسئولیت دارد و نمی تواند از تاریخ ۱ ماه از تاریخ ابلاغ آراء مراجع قضائی راجع به مخالفت آنها با بین شرع اظهار نظر نماید و عملاً راه اعتراض به این آراء مسدود خواهد شد و این جزء اشکالات ماده ۱۸ مصوب ۱۳۸۵ است که ذکر شد.

در مورد اعتراض شخص ثالث که در قانون فعلی از راههای فرجام خواهی است و زیرمجموعه مبحث فرجام خواهی می باشد.

اعتبار احکام صادره از محاکم نسبی است یعنی احکام فقط نسبت به اصحاب دعوا و قائم مقام آنها معتبر است و با توجه به قاعده حاکمیت امر مختوم که ایجاب می کند احکام از استحکام برخوردار باشند و دچار تزلزل نشوند. بنابراین تنها از راههای فوق العاده است که می توان این آراء را مورد اعتراض قرار داد چون ممکن است اشخاصی که خارج از دعاوی هستند از طریق این احکام متضرر شوند به همین دلیل اعتراض شخص ثالث پیش بینی شده است.

اعتراض شخص ثالث از طرق عدولی اعتراض به احکام و قرارهاست که در برابر تصحیحی قرار می گیرد و شرایط اعتراض شخص ثالث نیز عبارتند از اینکه ابتدا باید حکم یا قرار صادر شده باشد که این اعتراض ناظر به احکام قطعی است و مرجع تقدیم کننده اعتراض هم دادگاه صادر کننده چنین حکمی است اما در مورد احکام غیر قطعی باید منتظر بماند تا با تجدید نظر یکی از اصحاب دعوا به عنوان وارد ثالث عمل نماید. در صورتی که تصمیم دادگاه عنوان حکم یا قرار نداشته باشد شخص ثالث نمی تواند به آن اعتراض نماید.

در مورد احکام دیوان عالی کشور اعتراض شخص ثالث بی مورد است زیرا یا حکم دادگاه تالی در دیوان عالی تأیید شده که اعتراض باید به دادگاهی داده شود که حکم مورد تأیید دیوان عالی کشور را صادر کرده است و اگر نقض شود، اشخاص ثالث می توانند به رأیی که در رسیدگی قانونی بعد از نقض دیوان کشور صادر می شود اعتراض نمایند و یا در همان مرحله به عنوان ثالث وارد دعوا شوند.

یکی دیگر از شرایط اعتراض شخص ثالث به حکم یا قرار آن است که آن حکم یا قرار به نحوی از انحاء مخل حقوق و موجب تضییع حق و یا اضرار به وی باشد. اصولاً برای هر دعوایی و طرح آن وجود نفع شرط است. تضرر شخص از رأی لازم نیست که مستقیم و محقق باشد بلکه ضرر غیر مستقیم و احتمالی هم برای طرح اعتراض کافی است.

شرط دیگر برای اعتراض ثالث این است که باید خود یا نماینده اش به عنوان اصحاب دعوا در دادرسی منتهی به صدور حکم یا قرار دخالت نداشته باشد. هرگاه دادخواست وارد ثالث قبل از رسیدگی رد شود وارد ثالث که دادخواستش رد شده می تواند به حکم

یا قراری که در محکمه اصلی صادر شده به عنوان ثالث اعتراض نماید. زیرا صرف دادخواست وارد ثالث که پیش از رسیدگی قرار رد آن صادر شده و دخالت با عنوان مذکور در ماده ۴۱۷ قانون آئین دادرسی مدنی شناخته نمی شود.

اعتراض اصلی عبارت است از اعتراضی که ابتدا از طرف شخص ثالث صورت گرفته باشد ولی اعتراض طاری عبارت است از اعتراضی که یکی از طرفین دعوا به حکم یا قراری که سابقاً در یک دادگاه صادر شده و طرف دیگر در اثنای دادرسی آن رأی را برای اثبات مدعای خود، ابراز کرده باشد.

اعاده دادرسی نیز از طریق عدولی شکایت از احکام است و هدف از آن این است که اشخاص بتوانند از اجرای حکمی که به ضرر آنها صادر شده جلوگیری نمایند. البته این نوع شکایت نیز به استحکام احکام لطمه وارد می آورد و به همین دلیل نیازمند ضوابط دقیق است. فقط نسبت به احکامی که قطعیت یافته باشند در صورتی که یکی از جهات دادرسی وجود داشته باشد، می توان درخواست اعاده دادرسی نمود و حکم قطعی نیز حکمی است که یا از مرجع تجدید نظر صادر شده یا مهلت تجدید نظر آن منقضی شده باشد.

جهات اعاده دادرسی به موجب ماده ۴۲۶ قانون آ.د.م عبارتند از اینکه موضوع حکم مورد ادعاب خواهان نبوده است یعنی اگر حکمی صادر شود که این حکم قطعیت پیدا کند ولی بعد کاشف به عمل آید که مورد درخواست خواهان نبوده است به همین دلیل از موجبات اعاده دادرسی خواهد بود. همچنین در صورتی که حکم غیر مورد خواسته باشد نیز از موارد اعاده دادرسی خواهد بود.

از جمله دیگر موارد و موجبات اعاده دادرسی وجود تضاد در مفاد حکم است که ناشی از استناد به اصول یا به مواد متضاد باشد. اگر در مفاد حکم مواد متضاد باشد می توان درخواست اعاده دادرسی نمود مثل اینکه دادگاه در عین حالی که خواهان را محکوم به بی حقی کرده است خوانده دعوا را محکوم به جبران خسارات دادرسی وارده به خواهان نماید.

در صورتی که طرف مقابل حيله و تقلبی به کار برده باشد که در حکم دادگاه مؤثر باشد. شرایط تحقق این مورد این است که حيله و تقلب از ناحیه طرف درخواست کننده اعاده دادرسی اعمال شده باشد و بر عمل نیز عرفاً اطلاق حيله و تقلب شود و وکیل طرف نیز در حکم طرف است و حيله و تقلب نیز باید مؤثر در حکم دادگاه باشد پس اگر نباشد موضوع اعاده دادرسی نخواهد بود.

مهلت درخواست اعاده دادرسی برای اشخاص مقیم ایران ۲۰ روز و برای اشخاصی که خارج از کشور اقامت داشته باشند دو ماه می باشد که در مورد احکام حضوری

قطعی از تاریخ ابلاغ که اعم از قانونی یا واقعی می باشد و نسبت به احکام غیابی از تاریخ انقضای مهلت و اخواهی و درخواست تجدید نظر می باشد.

دادخواست اعاده دادرسی اصلی باید به دادگاهی داده شود که حکم مورد درخواست اعاده دادرسی از آن دادگاه صادر شده است و درخواست اعاده دادرسی طاری نیز باید به دادگاهی داده شود که حکم در آنجا به عنوان دلیل ابراز شده است. درخواست اعاده دادرسی مستلزم تقدیم دادخواست است و باید در این دادخواست نام و نام خانوادگی و اقامتگاه درخواست کننده اعاده دادرسی ذکر شود و همچنین حکمی که مورد درخواست اعاده دادرسی قرار گرفته و جهتی که موجب درخواست اعاده دادرسی شده نیز ذکر گردد.

اثر قبول درخواست اعاده دادرسی در مورد اجرای حکم این است که چنانچه محکوم به غیر مالی باشد اجرای حکم متوقف می شود و اگر محکوم به مالی باشد و امکان اخذ تأمین و جبران خسارت احتمالی ممکن باشد تأمین مناسب از محکوم له اخذ شده و اجرای حکم ادامه پیدا می کند.

تفاوت اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث در این است که اعتراض شخص ثالث ممکن است نسبت به حکم باشد یا قرار و هم نسبت به رأی داور ولی اعاده دادرسی تنها نسبت به احکام است. همچنین اعتراض شخص ثالث از ناحیه شخصی غیر از طرفین دعوا طرح می شود درحالی که درخواست اعاده دادرسی فقط از ناحیه محکوم علیه که در دعوا مداخله داشته و حکم علیه او صادر شده امکانپذیر است. همچنین اعاده دادرسی مقید به مهلت است و جهات آن هم در قانون تصریح شده است درحالی که اعتراض شخص ثالث فاقد مهلت است و جهتی جز اخلال به حقوق معترض ثالث ندارد.